

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## کلام محقق نراقی(قده)

بحث در کلام محقق نراقی(ره) بود. ایشان قائل شدند که از حدیث «علی الید»، حکم تکلیفی استفاده می‌کنیم نه حکم وضعی، و آن حکم تکلیفی هم عبارتست از «وجوب الحفظ». در نتیجه طبق کلام ایشان، ما از این روایت چیزی به نام «ضمان» استفاده نمی‌کنیم. روایت می‌گوید اگر کسی بر مال دیگری ید پیدا کرد، باید این مال را حفظ کند و به صاحبش برگردانده شود. فقط دلالت بر «وجوب الحفظ» دارد.

## نقد اول بر کلام محقق نراقی(ره)

به نظر ما بر این کلام مرحوم نراقی(رض) اشکالات عدیده‌ای وارد است، که به بررسی این اشکالات که برخی از آنها در بعضی از کلمات دیگران وجود دارد، می‌پردازیم. اشکال اول این است که ما هر چه در کلام محقق نراقی(ره) دقت و تأمل کردیم، یک دلیل روشنی بر اینکه ما از این روایت؛ حکم تکلیفی «وجوب الحفظ» را استفاده کنیم، پیدا نکردیم. شما حتماً عوائد الایام را ملاحظه کردید، در عبارات عوائد الایام یک دلیل روشنی بر این مدعا که چرا «وجوب الحفظ» در تقدیر گرفته شود، نیامده است. آنچه که ایشان در ردّ بر مشهور(که می‌گفتند دالّ بر ضمان است) خیلی روی آن تکیه کرد؛ این بود که این ضمان، با این غایت که «حتی تودیّه» سازگاری ندارد.

گفتیم چرا سازگاری ندارد؟ گفت برای اینکه مقصود مشهور از طرح ضمان، این است که در فرض بقای عین، نسبت به خود عین ضامن است و در فرض تلف، نسبت به تلف ضامن است. مشهور؛ ضمان را هم در فرض بقای عین و هم در فرض تلف عین، در هر دو فرض مطرح می‌کند. آنگاه محقق نراقی(ره) گفت سؤال ما از شما این است که اگر مسأله تلف را مطرح کردید، این ضمان در فرض تلف، با این غایت چگونه سازگاری دارد؟ بگوئیم وقتی تلف شد ضامن هستی، «حتی تودیّه».

محقق نراقی(ره) بیشتر روی همین محور تکیه کرد که ضمان در فرض تلف، با این غایت سازگاری ندارد. ما در جواب ایشان عرض می‌کنیم: اولاً مشهور که قائل به ضمان می‌شوند، گرچه اکثرشان همین را می‌گویند که ضمان هم در فرض وجود عین است و هم در فرض تلف عین، اما گروهی را داریم که از این روایت، ضمان را استفاده می‌کنند، اما ضمان فی فرض وجود العین را. مگر شما می‌گویید محقق نراقی(رض) دنبال این نیستید که با غایت سازگاری داشته باشد؟

«ضمان فی فرض وجود العین» با غایت سازگاری دارد. ثانیاً؛ ما در مباحث بعد این را روشن خواهیم کرد که «ضمان فی

**فرض التلف**» هم با غایت سازگاری دارد. اکنون آنچه می‌خواهیم عرض کنیم این است که همیشه در کلمات فقها، باید دید لبّ کلام آن فقیه چیست؟ ایشان برای اینکه بخواهد «**وجوب الحفظ**» را تثبیت کند، عمدتاً روی این محور آمد که ضمانی را که مشهور قائلند، یک فرضش بقاست و فرض دیگرش تلف، فرض تلف با غایت سازگاری ندارد، پس باید چیزی بگوییم که با غایت سازگاری داشته باشد. پس اشکال اول ما این است که ایشان برای مدعای خودش دلیلی نیاورده.

حالا چرا «**وجوب الحفظ**» باشد؟ چرا «**وجوب الردّ**» نباشد، چرا ضمان فقط در فرض البقاء نباشد؟ اینها را مرحوم نراقی(ره) رد نکرده. هر دو گروه در مسأله ضمان با یکدیگر مشترکند. هر دو گروه می‌گویند ما این روایت را باید یک حکم وضعی به نام ضمان معنا کنیم. اما محقق نراقی(ره) دنبال این است که مسأله ضمان را کنار بگذارد و بگوید «**علی الید ما أخذت حتی تؤدیه**» که هزار سال تا قبل از محقق نراقی(ره) همه از آن ضمان استفاده کرده‌اند إلا شیخ طوسی(ره)، ایشان می‌خواهد بفرماید اصلاً این حدیث، دلالت بر ضمان ندارد.

## نقد دوم بر کلام محقق نراقی(ره)

اشکال دوم، اشکالی است که صاحب کتاب عناوین؛ مرحوم میرفتاح(ره) در جلد2، ص417 فرموده است. - من نسبت به این کتاب عناوین زیاد تذکر داده‌ام، که کتابی بسیار دقیق و پر مطلب است، و چند سال پیش جامعه مدرسین به سفارش مرحوم والد ما(رض) تجدید چاپ کردند. بسیار مطالب دقیقی در آن وجود دارد، هم قواعد فقهی در آن هست و هم قواعد اصولی در آن هست. - صاحب عناوین می‌گوید اگر ما بخواهیم از روایت، «**وجوب الحفظ**» را استفاده کنیم، این با غایت سازگاری ندارد. چرا؟ غایت در اینجا «**حتی تؤدیه**» است.

روایت می‌گوید «**علی الید ما أخذت حتی تؤدیه**». غایت، دلالت بر این دارد که اگر غایت واقع شد، آن وقت یک حکمی که قبلاً در مغنی بوده، از بین می‌رود. «**علی الید ما أخذت حتی تؤدیه**»، وقتی ادا شد، از بین می‌رود. حال اگر شما حکم تکلیفی معنا کنید و بگوئید وقتی مال دیگری را گرفتی، حفظ مال واجب است تا به صاحبش برگردانید، وقتی به صاحبش برگردانید چه می‌شود؟ دیگر موضوعی ندارد. وقتی به صاحبش برگردانید، می‌گوئیم حالا «**وجوب الحفظ**» از بین می‌رود. وجوب الحفظ موضوع می‌خواهد. وقتی شما مال را به صاحبش دادی، دیگر وجوبی برای حفظ وجود ندارد. اما اگر به «**ضمان**» معنا کردیم، گفتیم «**علی الید ما أخذت**»، ضمان را می‌گوید، می‌گوید شما ضامن هستید تا ادا کنی، وقتی ادا کردی چه اتفاقی می‌افتد؟ بعد الادا یا مقارن با ادا؛ زمه‌ی شما از این ضمان خالی می‌شود. لذا صاحب عناوین می‌گوید اگر ما «**وجوب الحفظ**» را در تقدیر بگیریم این با غایت خیلی تناسبی ندارد. بگوئیم مال را باید حفظ کنی تا وقتی ادا کردی، وقتی ادا کردی دیگر موضوعی وجود ندارد که بخواهی مال را حفظ کنی، موضوع از بین می‌رود. اما اگر به «**ضمان**» معنا کردید، می‌گوید شما ضامنی. تا کی؟

تا وقتی مال را به صاحبش دادی، بعد که مال را به صاحبش دادی، چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌گوئیم حالا زمه‌ی شما بری می‌شود. پس صاحب عناوین(ره) می‌گوید بعد الاداء باید یک اثری بر آن مترتب شود، «**علی الید ما أخذت حتی تؤدیه**»، بعد که ادا کردیم، اگر ضمان معنا کرده باشیم، یعنی حالا دیگر ضمان برطرف می‌شود، مثل دینی که بر گردن شماست، می‌گوئیم این زمه‌ی شما به این بدهی مشغول است، تا زمانی که به صاحبش بدهی، وقتی که دادی زمه‌ی شما بری می‌شود. اما در «**وجوب الحفظ**» وقتی مال را دادی، هیچ اتفاقی نیفتاد، چون موضوعی ندارد تا بگوئیم حفظ واجب است.

مقصود ما این است «**یجب حفظ المال**»، «**وجوب**» می‌شود حکم، «**حفظ**» می‌شود متعلق، «**مال**» هم می‌شود متعلق المتعلق. البته در اصطلاح قبل از محقق نائینی(ره) دیگر بین متعلق و موضوع فرق نمی‌گذاشتند، می‌گفتند یک حکم داریم و یک موضوع، «**یجب الصلاة**»، «**یجب**» حکم و «**صلاة**» موضوع است. از زمان محقق نائینی(ره) به بعد گفتند؛ یک «**حکم**» داریم، یک «**متعلق**» داریم و یک «**موضوع**» داریم. فعلاً به آن اصطلاحات کاری نداریم. محقق نراقی(ره) می‌فرماید «**وجوب حفظ مال**»

غیر». می‌گوئیم وجوب حفظ مال غیر، تا زمانی است که مال غیر، دست شماسست، اما وقتی مال را تحویل دادم، «وجوب الحفظ» معنا ندارد، یعنی این ادا اثری ندارد، برای اینکه موضوعش از بین رفته است. مرحوم صاحب عناوین (ره) می‌خواهد بگوید که ادا باید یک اثری در رفع حکم ثابت داشته باشد. «حتی تؤدیه»، ذو الید باید ادا کند، و ادا باید در رفع این حکم ثابت اثر داشته باشد. اما اینجا ادا من حیث هو ادا اثر نداشته، انتفاء الموضوع اثر دارد. مثل جایی که این مال خود به خود غرق شود، در ضمان اگر غرق هم شد، ذمه مشغول است، اگر گفتیم این مال بر ذمه‌ی شما آمد، چه خودتان از بین ببرید و چه غرق شود، هنوز ذمه مشغول است.

اما اگر «وجوب الحفظ» معنا کردیم، وقتی مال الآن دست من نیست، ادا تأثیری در رفع حکم ندارد، انتفاء الموضوع اثر دارد، در حالی که روایت می‌گوید چه چیزی در رفع الحکم اثر دارد؟ ادا اثر دارد. مرحوم صاحب عناوین (ره) می‌گوید اینجا ظاهر روایت که ادا تمام العله در رفع الحکم است. حالا کلام شما را هم بپذیریم! بگوئیم ادا، مقدمه انتفاء الموضوع است. باز می‌شود جزء الموضوع. در حالی که روایت می‌گوید «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه»؛ یعنی تمام العله برای رفع حکم سابق؛ ادا است. اما آنجا تمام العله، ادا نیست، بلکه انتفاء الموضوع است. یعنی یا بگوئیم ادا هم جزء العله است، یا بگوئیم ادا اصلاً دخالت ندارد و تمام العله همان انتفاء الموضوع است. در حالی که روایت می‌خواهد بگوید تمام العله برای رفع حکم؛ ادا است. اشکال اول که از خود ما بود، اشکال دوم هم به نظر ما اشکال متینی است.

## نقد سوّم بر کلام محقق نراقی (ره)

اشکال سوم، اشکالی است که مرحوم بحرالعلوم (ره) در بلغة الفقیه - که این کتاب نیز از کتبی است که خیلی ارزش دارد که انسان یک دور از اول تا آخر چهار جلد را مباحثه کند- جلد 3، صفحه 347 فرموده است: «فإن الأنسب بجعل التأدية غاية لحمل المحمول المقدر على الموصول هو ذلك، دون المعنى الثانى الذى حاصله: واجب أو لازم على الید حفظ المأخوذ أوردته أو تأديته الى أن تؤدیه، فإن ذلك بین ما هو إظهار لحکم بدیهی كتقدير الحفظ»؛ ایشان می‌گوید «وجوب الحفظ»، یک امر بدیهی روشن است و نیازی به بیان شارع ندارد. اگر من بر مال دیگری ید پیدا کردم، عقل و عقلاء، همه می‌گویند حفظ مال دیگری واجب است، همانطور که حفظ مال خودتان را بر خود واجب می‌دانید، حفظ مال دیگری هم واجب است. نیازی نیست که شارع بیان کند «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه». پس اشکال بحر العلوم (رض) این است که این معنا یک معنای روشنی است که احتیاجی به ذکر و اینکه یک قاعده‌ای برایش ذکر شود، نبود!

## نقد چهارم بر کلام محقق نراقی (ره)

اشکال چهارم، اشکال محقق اصفهانی (ره) در حاشیه مکاسب، ج 1، ص 301 آمده است. ایشان می‌گوید اشکال این کلام محقق نراقی (ره)، نسبت به کلمات دیگر کمتر است، اما این بر خلاف ظاهر روایت است. ظاهر روایت این است که خود مال، بر ید است، «علی الید ما أخذت»، گفتیم که «ما» در «ما أخذت» یا مصدریه است یا موصوله، یعنی مأخوذ خارجی و آن عین خارجی. شارع می‌گوید «علی الید این مال را»، شما دارید می‌گویید «علی الید حفظ این مال»، نه خود این مال. پس معنایی که شما می‌کنید «حفظ مال» بر خلاف روایت است. عبارت ایشان این است که «أنّه خلاف الظاهر من حیث إنّ ظاهر الخبر كون نفس المأخوذ علی الید لا حفظه»؛ خود مأخوذ، بر ید است نه حفظ مأخوذ.

## جواب از اشکال محقق اصفهانی(ره)

این اشکال محقق اصفهانی(ره) را می‌شود جواب داد و جوابش این است که ما چه کلام شیخ طوسی(ره) را بگیریم و چه کلام محقق نراقی(رض) را بگیریم و چه کلام مشهور را، بالأخره محتاج به تقدیریم. طبق کلام شیخ(ره)، می‌گوییم «**علی الید ردّ ما أخذت**» ، طبق کلام محقق نراقی(ره) می‌گوییم «**علی الید حفظ ما أخذت**» ، طبق کلام مشهور می‌گوئیم «**علی الید ضمان ما أخذت**» . ما بعداً یک کلامی را ذکر خواهیم کرد و آن این است که اثبات می‌کنیم «ضمان» به معنای «عهده» است، و «عهده» إشراب در کلمه «علی» شده. یعنی طبق این معنا، دیگر نیازی به تقدیر نیست که این را بعداً ذکر خواهیم کرد. البته خود محقق اصفهانی(ره) هم از کسانی است که به «عهده» معنا می‌کند. اما حالا باید ببینیم که آیا عهده را از دل «علی» بیرون می‌آورد؛ اگر این باشد دیگر تقدیر نمی‌خواهد. اما اگر خود ایشان هم بگوید عهده می‌دهیم اما می‌شود «**علی الید عهده ما أخذت**» ، پس با «ضمان ما أخذت» فرقی نمی‌کند!

## نقد پنجم بر کلام محقق نراقی(ره)

اشکال پنجم اشکالی است که محقق بجنوردی(ره) در القواعد الفقهیه، ج 4، ص 56 بیان کرده‌اند. در آنجا مجموعاً سه اشکال کرده، یکی همین است که می‌گوید کلمه حفظ، نیاز به تقدیر دارد «و التقدير خلاف الاصل لا یصار إلیه الا بضرورة». جواب این کلام از حرفهای قبل ما روشن شد که کلام شیخ طوسی(ره) و مشهور هم تقدیر می‌خواهد. در اشکال دوم می‌فرماید که در این روایت نبوی، پیامبر(ص) در مقام بیان «ردّ مال» است، اما در مقام بیان «حفظ مال» نیست، که این مال باید حفظ شود. شما یک وقتی می‌گویید پیامبر(ص) در مقام این است که بگوید این مالی که از دیگری است و به دست آوردی، آن را حفظ کن که تلف نشود، یک وقت می‌گوئی نه، این را باید بلافاصله به صاحبش برگردانی. پیامبر(ص) در مقام بیان مطلب دوم است؛ «ردّ مال»، نه در مقام بیانی که این مال را از تلف حفظ کن. این نکته خوبی است. نکته و اشکال سوم ایشان این است که می‌فرماید «مضافاً إلی أنّ الظاهر من أمثال هذه التراکیب عرفاً هو کون عهده و ذمّه مشغولة بما یکون مستعلیاً»؛ متفاهم عرفی از این ترکیب «علی الید ما أخذت» ؛ معنای «ضمان» است، اشتغال ذمه و عهده است. هیچ وقت به ذهن، مسئله «وجوب الحفظ» تبادر پیدا نمی‌کند.

## نتیجه بررسی کلام محقق نراقی(ره)

این مجموعه اشکالاتی است که بر کلام محقق نراقی(ره) وارد است و خلاصه اینکه برای ما مسلم است که أصلاً نمی‌توانیم وجوب الحفظ را در اینجا تحمیل کنیم و روایت را بر طبق آن تفسیر کنیم. در کلمات فقها؛ بعضی کلام شیخ طوسی(ره) و کلام محقق نراقی(رض) را مناقشه کرده‌اند، بلافاصله گفتند «فتعین معنی الثالث» ؛ که معنای ثالث؛ «ضمان» باشد. به نظر ما این روش، روش اجتهادی درستی نیست. بعد هیچ دلیلی برایش نیاورده‌اند، بلکه فقط گفته‌اند ما کلام شیخ طوسی(ره) را رد می‌کنیم، کلام محقق نراقی(ره) را رد می‌کنیم؛ «فتعین معنی الثالث» ، اما دیگر دلیلی برای معنای ثالث که ضمان هست نیاورده. این روش درستی نیست. بلکه باید برای معنای ثالث دلیل بیاورید. اگر نتوانی برای معنای ثالث دلیل بیاورید، روایت مجمل می‌شود. آخر الامر فقیه می‌گوید که روایت مجمل است و قابل استدلال نیست.

پس به مجرد اینکه معنای اول و دوم را رد کردیم، نمی‌توانیم بگوئیم «فتعین معنی الثالث» ، بلکه باید برای ضمان دلیل آورده شود. حالا قبل از اینکه أدله‌ی قول مشهور را بیان کنیم، کسانی که قائل به ضمان هستند، سه گروه می‌گویند ضمان، هم در فرض بقاء عین و هم در فرض تلف. گروه دوم می‌گویند روایت، فقط دلالت بر ضمان در فرض بقاء دارد اما

متعرض تلف نیست. ضمان در فرض تلف را باید از ادله‌ی دیگر استفاده کرد. گروه سوم عکس گروه دوم است، که می‌گویند روایت، دلالت بر ضمان فرض تلف دارد و برای ضمان در فرض بقا معنایی وجود ندارد. بعد از روشن شدن این نکات سراغ ادله مشهور می‌رویم. کسانی که می‌خواهند ادله مشهور را ببینند به این منابع مراجعه کنند: مرحوم میرفتاح (ره) برای قول مشهور سه دلیل آورده، در کتاب العناوین، ج 2، ص 418. محقق اصفهانی (ره) در حاشیه‌ی مکاسب، ج 1، ص 3-1 و 302 برای قول مشهور دو بیان آورده.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.